

## پیام برای شارون

۲۷ ژانویه ۲۰۰۲ - پست ایست و بازرسی نظامی؛ نزدیک رام الله

در پست ایست و بازرسی «مکابیم» (در مسیر قدس به تل آویو)، مأموران امنیتی به سرنشینان یک خودرو که دو مرد و یک زن عرب بودند، مشکوک می شوند. مردان جوان سریعاً از خودرو پیاده شده و کارت شناسایی خود را نشان می دهند و می گویند به همراه خواهرشان به سمت منزل می روند. مأموران اسرائیلی تأکید می کنند که آن زن هم باید پیاده شده و بازرسی شود. زن جوان با آرامش از ماشین پیاده می شود، به میان مأموران امنیتی می رود و دکمه کمربند انفجاری که همراه خود داشته را فشار می دهد. «دارین محمد توفیق ابو عیسه» در نابلس و در خانواده‌ای پرجمعیت به دنیا آمد و تحصیلات خود را در رشته ادبیات زبان انگلیسی در دانشگاه ملی «النجاح» گذراند که البته به دلیل شهادتش ناتمام ماند. دانشگاه «النجاح» نابلس محل تحصیل بسیاری از مجاهدان، مبارزان و استشهدای فلسطینی بود و از همان جا بود که دارین هم وارد فعالیت‌های مبارزاتی شد. او برای حضور در گردان‌های استشهادهای، ابتدا نزد یکی از رهبران حماس به نام «شیخ جمال منصور» رفت اما او خواسته دارین مبنی بر انجام عملیات

از خودرو پیاده شدند و کارت شناسایی خود را ارائه دادند و به سربازان اعلام کردند که سومین سرنشین خودرو، خواهرشان است و آنها در راه بازگشت به منزل هستند. سربازان بر بازجویی و شناسایی کامل دارین اصرار داشتند. در این هنگام دارین از خودرو پیاده شد و به طرف سربازان رفت و به گونه‌ای که گمان می رفت می خواهد دستورشان را اجرا کند و کارت شناسایی خود را نشان دهد، اما به محض اینکه به آنان نزدیک شد دکمه انفجار بمب‌هایی را که به خود بسته بود، فشار داد.

### بخشی از وصیت‌نامه شهید دارین ابو عیسه

«... از آنجا که جایگاه زن فلسطینی از برادران فلسطینی‌اش پایین تر نیست، تصمیم گرفتم دومین زن استشهادهای باشم و راهی را که شهید وفا ادیس شروع کرد ادامه دهم، پس در راه خداوند تبارک و تعالی برای گرفتن انتقام پیکرهای برادران شهیدمان و انتقام حرمت پایمال شده دینمان و حرمت شکسته شده مساجد و مسجدا لاقصی و خانه‌های خداوند که اشغال شده و به باره‌هایی برای اهانت به دین ما و رسالت پیامبران تبدیل گشته که در آن محرمات الهی را مرتکب می شوند، جان ناچیز خود را تقدیم می کنم.»



استشهادهای را نپذیرفت. یک سال پس از شروع انتفاضه، یک خبر عزم دارین را برای تحقق هدفش یعنی مبارزه مسلحانه و استشهادهای با صهیونیست‌ها جزم‌تر کرد. در تاریخ ۲۷ ژانویه ۲۰۰۲ یک مبارز فلسطینی دست به انجام عملیات شهادت طلبانه در قدس غربی زده بود. مجری عملیات «وفا ادیس» اولین زن استشهادهای فلسطینی بود.

وفا ادیس عضو گردان‌های شهدای الاقصی (وابسته به فتح) بود و برای همین، دارین با اینکه عضو حماس بود، برای همکاری و تحقق آرزویش به سمت گردان‌های الاقصی رفت و این بار با درخواست او موافقت شد.

محل عملیات را یکی از مراکز پلیس شهر یافا در اراضی اشغالی در سال ۱۹۴۸ تعیین کردند. روز عملیات، دارین از خانه خارج شد و کمربند حاوی مواد منفجره را بر خود بست و سوار خودرویی شد که او را به همراه دو تن دیگر از مبارزان فلسطینی به مکان اجرای عملیات می برد. برای رسیدن به مقصد، باید چندین پست ایست و بازرسی را طی می کردند که همین مسأله، درصد موفقیت عملیات را بسیار پایین می آورد.

در پست ایست و بازرسی «مکابیم» در حد فاصل قدس و تل آویو، سربازان صهیونیست اقدام به بازرسی خودرو و سرنشینان آن کردند. دو همراه دارین به نام‌های «حافظ مقبل» و «موسی حسونه» به سرعت

## عملیاتی که قلب اسرائیل را متلاشی کرد

نیروهای صهیونیست قرار گرفت تا اینکه در تاریخ ۱۶ آوریل ۱۹۹۴ عضو رسمی گردان‌های شهید عزالدین قسام (شاخه نظامی حماس) شد.

یکی از برادرانش در تاریخ ۹ اوت ۱۹۸۸ در جریان درگیری با نظامیان صهیونیست در قلقلیبه به شهادت رسید و برادر کوچکترش هم که قاسم نام داشت پیش از آغاز انتفاضه اول و در جریان تمرینات حماس در سال ۱۹۸۷، هدف اصابت گلوله قرار گرفته و شهید شده بود.

مهندس یحیی عیاش که برای ضربه سوم در انتقام جنایت حرم ابراهیمی آماده می شد، بمب‌ها را در کنار هم چیده و سپس آنها را به هم می چسباند و نهایتاً این بمب بزرگ را داخل کیسه‌ای قرار داد که شبیه کیسه‌های معمولی بود که اسرائیلی‌ها به دست می گیرند.

### مجری عملیات سپس در مقابل دوربین حاضر شده و وصیت‌نامه خود را خواند:

«من شهید زنده «صالح عبدالرحیم حسن صوی نزال»، ساکن شهر مقاوم قلقلیبه، در گردان‌های شهید عزالدین قسام فعال بودم که تحت پیگرد قرار گرفتم...»

رابین حقیر و باراک حقیر گفته‌اند که هیچ گزینه‌ای ندارند جز کشتن افراد هسته مرکزی گروهی که وظیفه آنها مراقبت از سرباز ربوده شده «نحسون فاکسمن» است و این در حالی است که هیچیک از مطالبات انسانی ما برای آزادی تمامی اسرا و افراد دربند برآورده نشده است...»

تنها راهکار برای مسأله ما، جهاد است و هیچ راهی جز آن وجود ندارد. پس چرا باید به این دنیای فانی دل بست؟»

بنا بر آنچه گفته شده است، مهندس یحیی عیاش خود شخصاً مجری عملیات را به تل آویو برده و سوار بر اتوبوس شماره ۵ کرد؛ اتوبوسی که تمام صندلی‌های آن توسط اشغالگران صهیونیست پر شده بود.

گیدون عذرا معاون وقت شاباک در رابطه با این عملیات می گوید: «هنگامی که بمب در اتوبوس منفجر شود، تأثیر آن بسیار بیشتر خواهد بود. اتوبوسی که انتخاب شده بود مثل یک قوطی در بسته است که هر کسی که داخل آن باشد صدمه می بیند.» وقتی اتوبوس شماره ۵ در حال گذر از تقاطع خیابان دیزنکوف بود، مجری شهادت طلب عملیات، کلید انفجار را فشار داد.

یک کارشناس چک و خنثی‌سازی بمب در ارتش اسرائیل می گوید: «انفجار در وسط اتوبوس رخ داده بود، یعنی مرگبارترین جای اتوبوس، جایی که فشار، آتش و سوزش انفجار بیشترین و شدیدترین صدمه را به بدن مسافران می زند.»

در این عملیات، ۲۳ صهیونیست اشغالگر کشته و بیش از ۴۰ نفر دیگر مجروح شدند. مسئولان امنیتی، لشکری و کشوری اسرائیل همه متفق‌القول یک نظر را در رابطه با عملیات عیاش در تل آویو دادند: «عملیات دیزنکوف بزرگترین عملیات در طول تاریخ اسرائیل از اعلام موجودیت تا به امروز بوده است.»

### ۱۹ اکتبر ۱۹۹۴ - خیابان دیزنکوف، تل آویو

با گذشت ۸ ماه از حادثه جنایت بار در حرم ابراهیمی در شهر الخلیل و با وجود انجام چند عملیات انتقامی از سوی فلسطینی‌های مبارز به رهبری یحیی عیاش، هنوز جراحات قلب فلسطینی‌ها آرام نمی گرفت.

در آن حادثه، ده‌ها نمازگزار مسلمان با زبان روزه در حرم حضرت ابراهیم (ع) با گلوله‌های مسلسل باروخ گلدشتاین صهیونیست افراطی به شهادت رسیده یا زخمی شده بودند.

تا آن زمان، دو عملیات استشهادهای برای انتقام از این جنایت طراحی شده بود که مجریان آن شهیدان «رائد زکارنه» و «عمار عمارنه» بودند.

در نوزدهم اکتبر ۱۹۹۴، درحالی که دستگاه‌های عریض و طویل امنیتی اسرائیل تمام ظرفیت خود را برای شکار مغز متفکر و طراح این عملیات‌ها یعنی مهندس یحیی عیاش به کار گرفته بودند، اسرائیل به سمت یکی از مرگبارترین روزهای خود در طول تاریخ جعلی‌اش تا به آن روز پیش می رفت؛



انفجاری که این بار قلب سرزمین‌های اشغالی و نماد آرامش اسرائیل را هدف گرفته بود؛ خیابان دیزنکوف در تل آویو!

رائی شکید یکی از مقامات صهیونیست در این باره می گوید: «دیزنکوف خیابان پنجم تل آویو است و برای اهالی این شهر، مرکز و قلب تل آویو حساب می شود.»

یک جوان فلسطینی به نام «صالح عبدالرحیم حسن صوی نزال» داوطلب انجام مأموریت شده بود. او در ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۷ به دنیا آمده و دارای شش برادر و چهار خواهر بود. تمامی دوره تحصیلاتش را در قلقلیبه به پایان رساند و موفق به اخذ مدرک از دبستان و راهنمایی «المرابطین (مرزبانان)» شد تا دوره دبیرستان را در سال ۱۹۸۷ میلادی به پایان برساند و در مؤسسه شرعی قلقلیبه پذیرفته شود اما به خاطر تنگدستی خانواده و والدین و گذران معیشت، دانشگاهش را رها کرد تا در کشاورزی و نانواپی به پدرش کمک کند.

صالح در اواسط دهه هشتاد میلادی، به دعوت اخوان المسلمین به عضویت حماس درآمد و از نخستین افرادی بود که جذب حماس شده و از همان اوایل نیز تحت پیگرد